

نگاهی به شخصیت زن در سینمای عرب (لبنان و فلسطین)

## مظلومین همیشگی

دکتر مصطفی دشتی \*

دو کشور لبنان و فلسطین، دهه‌هاست که هم با اشغالگری مواجه هستند و هم گرفتار اختلافات و جنگ‌های داخلی متعددی شده‌اند؛ این وضعیت پدیدآورنده نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی فراوانی است که در اغلب فیلم‌هایشان قابل مشاهده است. قربانی بخش مهمی از این نابسامانی‌ها، زنانی هستند که علاوه بر خود و زندگی‌شان، عزیزانشان را در وضعیت ناامنی سیاسی و اقتصادی در خطر می‌بینند. با بررسی شخصیت‌های زن پنج فیلم موفق دو دهه اخیر سینمای لبنان و فلسطین، مشخص می‌شود که در این فیلم‌ها اولاً با زنانی بسیار رنج‌دیده مواجه هستیم، ثانیاً هویت و کنش‌های این زنان در انفعالی حاصل از کنش‌های مردانه یا شرایط اجتماعی شکل می‌گیرد و کنش مستقل یا قهرمان زن در میان آنها دیده نمی‌شود. همچنین آنها بیش از مردان از جنگ و ناامنی ضربه می‌بینند. در این یادداشت به بررسی شخصیت‌های زن در پنج فیلم سینمای لبنان و فلسطین می‌پردازیم.



مسلمانان و مسیحیان، اخبار این آشوب‌ها به دهکده نیز می‌رسد و بالتبع، شعله اختلافات جدی در بین مسلمانان و مسیحیان این دهکده نیز، به دلایلی واهی و طنز آمیز، برافروخته می‌شود. در این میان، زنان این دهکده، که از بروز اختلافات به شدت می‌ترسند، سعی می‌کنند با اتحاد با هم، اختلافات را به هر نحوی فیصله دهند. کارهایی که شخصیت‌های زن این فیلم برای ایجاد صلح انجام می‌دهند، از کارهایی ساده مثل خراب کردن تلویزیون روستا و پنهان کردن اسلحه مردان و... آغاز می‌شود و با بالا گرفتن اختلافات، حتی به پنهان نگه داشتن مرگ فرزند توسط مادر و تغییر دین توسط زنان دهکده نیز کشیده می‌شود. این فیلم نمونه‌ای از آمیخته شدن گریه و خنده، امید و ناامیدی و تراژدی و کمدی است.

مهم‌ترین کاری که یکی از شخصیت‌های زن این فیلم انجام می‌هد، پنهان کردن مرگ فرزند است؛ زیرا او از انتقامجویی مسیحیان از مسلمانان می‌ترسد. این مادر که فرزند جوانش در بیرون از دهکده توسط گروه‌های مسلمان کشته شده، وقتی با جنازه او روبه‌رو می‌شود، برخلاف مادران دیگر، چندان فریاد و جزع نمی‌کند، بلکه به درد می‌گرید و خود فرزندش را غسل می‌دهد و کفن می‌کند و او را در چاهی پنهان می‌کند، حتی به فرزند دیگری که قصد انتقام‌جویی دارد شلیک می‌کند تا خانه‌نشین شود؛ مبادا او و دیگر جوانان روستا در آتش انتقام‌جویی‌ها بسوزند. زنان روستا، صلح‌طلبی‌شان را با دفن کردن اسلحه‌ها و تغییر مذهبشان توأم می‌کنند؛ مردان مسیحی ناگهان



**سها معتقد است راه‌های زیادی برای مقاومت و زنده ماندن وجود دارد و کشته شدن تنها راه ممکن نیست. او در مقابل گفتمان «حالا که در زندگی با اشغالگران برابر نیستیم، پس باید با عملیات استشهادهای در مرگ با آنها برابر شویم» گفتمانی دیگر را طرح می‌کند که عبارت است از مقاومت به اشکال دیگر، شکل‌هایی که در آن مرگ عزیزی رخ ندهد؛ او می‌خواهد جنگ را از میدان جنگ مسلحانه اخلاقی ببرد**

شکل‌هایی که در آن مرگ عزیزی رخ ندهد؛ او می‌خواهد جنگ را از میدان جنگ مسلحانه به میدان جنگ اخلاقی ببرد.

سها، از منظر واژگانی، ستاره‌ای است که در قدیم برای آزمون سوی چشم به کار می‌رفته است؛ ستاره‌ای به غایت ضعیف و بی‌نور که هر کسی آن را نمی‌تواند به راحتی ببیند. در این فیلم نیز، اندیشه سها از طرف دیگران چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد و گفتمان‌های جنگ و انتقام مسلحانه، در نهایت بر گفتمان سها غلبه می‌کنند. سها در کنار دیگر شخصیت زن فیلم (مادر سعید)، نمونه‌ای از زنانی هستند که تمام تلاششان را می‌کنند برای اینکه عزیزانشان را در کنار خود داشته باشند اما سرنوشته چیز دیگری رقم می‌زند و آنها را داغدار می‌کند.

### حالا کجا برویم؛ نادین لبکی (۲۰۱۱)

حالا کجا برویم اگر چه معروف‌ترین فیلم نادین لبکی نیست اما فیلمی متفاوت در سینمای لبنان است. داستان دهکده‌ای دورافتاده که ارتباطی با سایر مناطق کشور ندارد و در آن مسلمان و مسیحی در کنار هم زندگی می‌کنند و تنها راه ارتباطشان با جهان بیرون و با دشواری هستند که مایحتاج آنها را از بیرون و با دشواری تامین می‌کنند. دهکده آنها یک مسجد و یک کلیسا، یک امام و یک کشیش و یک قبرستان برای مسلمانان و قبرستانی دیگر برای مسیحیان دارد. اگر چه اختلافات مذهبی در این دهکده از کاه کوهی می‌سازد اما به طور کلی، آنها در کنار هم زندگی صلح‌آمیزی داشته‌اند تا اینکه رفته رفته و در بحبوحه جنگ‌های داخلی بین

### اینک بهشت؛ هانی ابوسعید (۲۰۰۵)

دو دوست به نام‌های سعید و خالد، قصد دارند در یک عملیات برنامهریزی شده تشکیلاتی، عملیاتی انتحاری انجام دهند. به آنها از سوی گروه جهادی حامی‌شان، در ازای این کار، وعده بهشت داده می‌شود، اما در این میان، مشکلاتی پیش می‌آید: در حین اجرای عملیات، در حالی که آنها جلیقه انتحاری پوشیده‌اند و به سوی سرزمین‌های اشغالی روانه شده‌اند، مشکلی برنامهریزی نشده پیش می‌آید که باعث می‌شود عملیات به تاخیر بیفتد و در ادامه، یکی از این دو جوان از عملیات منصرف می‌شود و دیگری خود را در اتوبوسی که پر از سربازان اسرائیلی است، منفجر می‌کند. در این فیلم یک شخصیت زن مهم وجود دارد که در تصمیم‌گیری‌های سعید و خالد بی‌تاثیر نیست. سها، دختر یکی از مبارزان معروف فلسطینی است که قبلاً شهید شده، مدتی در خارج از کشور زندگی کرده و اکنون بعد از سال‌ها به وطن بازگشته است. در ابتدای فیلم، سها بدون هیچ ترسی، چشم‌درچشم مامور اسرائیلی، از بازرسی عبور می‌کند و با آشنایی با خالد و سعید، سعی می‌کند آنها را از عملیات و کشته شدن منصرف کند اگر چه در نهایت حرف‌هایش فقط بر یکی از آن دو تاثیر می‌گذارد. سها معتقد است راه‌های زیادی برای مقاومت و زنده ماندن وجود دارد و کشته شدن تنها راه ممکن نیست. او در مقابل گفتمان «حالا که در زندگی با اشغالگران برابر نیستیم، پس باید با عملیات استشهادهای در مرگ با آنها برابر شویم» گفتمانی دیگر را طرح می‌کند که عبارت است از مقاومت به اشکال دیگر،